

دکتر بدیع الله دبیری نژاد

استادیار دانشگاه اصفهان

# تاریخچه‌ی خط ایرانی

طی

## دو هزار و پانصد سال

### شاهنشاهی ایران

ایران کشور پهناور است که از قرون متمادی تاکنون با آئین شاهنشاهی اداره شده است و این خود از افتخارات کهن و باستانی قوم ایرانیست که توانسته است در سایه این موهبت بزرگ در راه ترقی و سعادت خویش گام بردارد. کشور مایکی از قدیمی‌ترین سرزمینهای مردم آریایی نژاد است که از هزاران سال پیش مهد تمدن و فرهنگ و هنر ایرانی و آریایی بوده است. چنانکه میدانیم زرتشت اولین پیامبر ایرانی الاصل که آئین خود را بر مبنای یکتاپرستی و سه اصل مقدس اندیشه نیک، گفتار نیک، کردار نیک بنا نهاد، در اوایل هزاره‌ی اول پیش از

می‌لاد مسیح کتابی ارزشمند و اخلاقی بنام اوستارا آورد و بر طبق موازین و قوانین آن در راه سعادت بشریت و مبارزه با پلیدی‌ها و بداندیشی‌ها گام برداشت.

پارسی‌ها که از اقوام آریایی نژاد و وارث تمدن و فرهنگ و ادب کهنسال بوده‌اند، پس از مهاجرت از موطن اصلی خود در فلات پهناور ایران بطور اعموم در ایالت پارس و حدود ایلام بطور اخص که از چندین قرن پیش از میلاد به سرزمین ماروی آورده بودند سکنی گزیدند و بتدریج در باختر و جنوب و خاور این سرزمین جای گرفتند و هر یک از تیره‌های بزرگ خود حکومتی با تشکیلات اداری و نظامی وسیع پدید آوردند که سلطنت «ماد» و «دانشان» را می‌توان از بهترین چهره‌های اینگونه تحولات دانست.

پارسیان آزادمنش سعی داشتند تا مظاهر فرهنگ و تمدنی را که از هزاران سال پیش وارث آن بوده‌اند بطریقی حفظ و نگهداری نمایند و بتبعیت از این خصلت فرهنگ پروری در صدد ادب و ایجاد خط که لازمی حفظ آثار و فرهنگ گذشتگان بوده کوشیدند.

ولی از آنجائیکه پیدایش خط و نحوه‌ی تحول و تطور آن یکی از مسائل بسیار مهم و قابل توجه است لذا سعی خواهد شد تا در این زمینه از ازمینه‌ی باستان تا با امروز طی دو هزار و پانصد سال شاهنشاهی شکوهمند این آب و خاک باختصار سخن گفته شود.

زیرا از آن هنگام تا کنون قریب ۲۵۰۰ سال از دوران پادشاهی سلاطین ایرانی می‌گذرد و شاهنشاهی با عظمت ایران که بر اساس تمدن درخشان و عالمگیر بنیاد شده بود تا با امروز پیوسته در طریق خدمت بفرهنگ و تمدن بشری همچنان براه منطقی و دانش پروری خود ادامه می‌دهد.

ناگفته نماند از زمان بنیاد شاهنشاهی ایران تا ظهور دین مبین اسلام و انتشار و نشأت آن در جهان، این سرزمین همواره و بطور مستمر مبنای فرهنگ و تمدن ایرانی را بطریق اولی حفظ و صیانت کرده است. از ابتدای پیدایش تاریخ بشر تا کنون، شاید اختراعی مهمتر و مفیدتر از خط صورت نگرفته باشد زیرا

اگر خط نبود بطور مسلم آثار گذشتگان تا با امروز حفظ نمیشد و افکار گذشتگان با آیندگان راه نمی‌یافت و با اینحال سلسله‌ی افکار منقطع نمیکردید و تمدن و فرهنگ بشر رو بکمال نمیرفت.

نباید تصور شود که خط یکباره در گوشه‌ای از جهان از طرف یک‌ویا چند تن بطور کامل اختراع شده و از آنجا بسایر نقاط جهان انتقال یافته است و یا هر قومی برای خود خطی کامل و جالب ساخته و آنرا بدیگران آموخته است، بلکه پیدایش خط و سیر تحول و تطور آنرا میتوان در مراحل مختلف مورد مطالعه و بررسی قرار داد، زیرا اصل خطوط عالم از نقش کردن اندیشه و تصور بشری با صوری ساده و عاری از هر گونه تفنن رو به تکامل نهاده است.

آنچه از انکشافات اثری قرون متوالیه بدست آمده، اینست که سلسله‌های مختلف بنی آدم در نقاط مختلف جهان تشکیل هیئت‌های اجتماعی را داده و باختلاف سلیقه و لون و لغت زیست کرده اند و چنانکه مؤلف طبقات الامم گوید تامدتها خوردن و آشامیدن و پوشیدن و خوابیدن کار دیگر نمیکردند، و بطور کلی از اسرار و نوامیس طبیعت که خالق موجودات خلقت نموده چیزی نمی‌دانستند. قدمی بمساج و معارف و عمران برتر نمی‌گذازدند، ومدتهای مدید از شمبهای کتابت که یکی از آنها اعداد باشد بیرون نشده، بتوسط انگشتان خود، حساب دواب و بهائم و مواشی و ایام خود را می‌کردند. ممکنست تصور شود که اولین قدمی که ابناء بشر به طرف کتابت برداشته همان نقوش و خط‌کشی‌ها بوده که غار نشینهای آسیا در مغاره‌های کوههای مسکنی خود، از سرانگشت و چوب می‌کشیدند. چنانکه در «طلوع تمدن» بدان اشاره شده است.

چینی‌های قدیم، تصورات اشیاء را به‌طور خیلی نامرغوب و بی‌موزون می‌کشیدند، تا پس از گذشتن قرن‌ها تکمیل کرده و خط ناموزون امروزه و مشکلات او نتیجه آن گردید. هندیهای آمریکا، وقایع خود را نیز به واسطه اشکال و صور نقش می‌نمودند، و وعده‌های وقوعات و حوادث را از آن صور بی‌اساس بیار می‌آوردند.

اما چون بتدریج در هیئت جامعه‌ی بشری و ملل و نحل عالم، توسعه پیدا شد برای رفع احتیاجات و نشان دادن عواطف و احساسات خود و تبادل افکار، ناچار درصدد اختراع و آلتی برآمدند تا بوسیله‌ی آن در انتقال افکار و ضبط خیالات و اندیشه‌های خود استفاده نمایند.

اختراع خط بحدی مهمست که بعضی آنرا در ردیف لغت قرار داده و انسان دارای دو زبان، یکی «زبان بیان» و دیگر «زبان بنان» دانسته‌اند، چه خط معانی و مفاهیم را از راه چشم ابلاغ میکند و لغت معانی را از راه گوش و با این کیفیت هر دو بیک اندازه و سیله‌ی ابلاغ معانی هستند. خط را بی شک باید یکی از موهبت‌های هائی دانست که بشر توانست در سایه‌ی هدایت و کفایت و هوشمندی خود اختراع نماید، چنانکه در فواید آن گفته‌اند:

«الخط نتاج الفكر وسراج الذکر ولسان البعد و حیاة دارس المهد» .  
و جاحظ، خط را زبان دست و سفیر ضمیر او گنجینه‌ی اسرار و نگهدارنده‌ی آثار دانسته و از اینرو گفته‌اند:

«الخط لسان الید و الخط ترجمان الانسان» .

یکی از شعرای عرب هم با اشاره بآیه‌ی شریفه‌ی قرآن «و القلم وما یسطرون» گفته است:

کفی قلم الکتاب مجدداً و رفعة مدی السدھران الله اقسماً بالقلم  
همانطوریکه اشاره شد، بشر از ازمته‌ی قدیمه خیالات و اندیشه‌های خود را بر روی صفحه‌ی سنگ یا پارچه و تخته و یا بر دیوار مغاره منعکس نمود، پس قدیمیترین خطوط عالم نقوشی است که مردم برای مجسم کردن اندیشه‌های خود نگاشته‌اند، و خط بدین طریق رفته رفته بوجود آمده است. در کاوشهای طبقات الارضی و کندو کاوهای مغاره‌های قدیم که محل اقامت مردم بدوی و وحشی بوده است نقوش و تصاویری از حیوانات و نباتات بدست آمده است که مظهر خیالات مردم آن عصر بوده و بعضی از آن نقوش را توانسته‌اند با اصل خیال نقاش مطابق ساخته بخوانند و رفته رفته به مطالعه و خواندن خطوط کاملتری موفق گردند.

مراحلی که خط توانست تا صورت تحول تکاملی را بخود بگیرد چهار مرحله بوده است که ما به شرح هر یک از آنها بطور اختصار اشاره میکنیم :

مرحله اول تصویرنگاری یا خط نگاری یا نقشی است، در این مرحله خط جنبه‌ی ابتدائی و ناقص داشت ، مقاصد و هدفها و منظورها به صورت نقوش و رسم تصاویر تا حد امکان نگاشته میشد . خط هیروگلیفی (هیروغلیف) یا خط مقدس که در مصر قدیم معمول بوده ، شکل کاملی از صورت اصلاح شده و تکامل یافته‌ی این خط است . این خط برای بیان همه‌ی مقاصد بسیار مشکل بود .

مرحله دوم ، پندارنگاری یا خط نموداری علامتی است که آنرا به لاتین

### **Idéogramme** گویند .

در این مرحله ، تصویر کم کم ساده شد و به صورت علامت و نشانه درآمد و برای اسامی و اشیاء علامتی ایجاد گردید . این مرحله که نقش فکر یا پندار - نگاری نامیده میشود به سبب زیادی و کثرت علائم ، فراگیری آن بسیار مشکل و بیان مقصود به وسیله‌ی آن دشوار می نمود .

این خط مدتها مورد استفاده‌ی مردم مصر ، بابل و آشور بوده و امروز خط چینی و تاحدی هم خط ژاپنی هنوز در این مرحله است و رویهمرفته میتوان علائم ریاضی را که بصورت خط بین المللی درآمد از نمودارهای پندار نگاری دانست . این قبیل خطها دارای شکلهای و علامتهای بسیار است که گاهی از هزار هم میگذرد مثل خط مصری متأخرتر و بابلی و آشوری قدیم .

### **Ecriture Sho ahlique** یا صوتی یا صوتی

است . یعنی خطی که هر حرف یا شکل نشانه‌ی یکی از صوتهاست . یعنی در واقع اصوات حاکی مراد و قصد گوینده است و خط چینی امروز مخلوطی از خط علامتی و خط صوتی است .

### **Ecriture alphabe** الفبایی یا خط الفبایی

(**tiq**) است و آن چنانست که هر حرف نماینده‌ی یک مخرج است . و آن مخرج گاهی حروف مصوفه (**Voyelle**) و گاهی غیر مصوفه (**Consommes**) را ادا میکنند ، و از ترکیب مجموع حروف لغات و کلمات ساخته میشود .

اختراع الفباء را بی شک میتوان یکی از بزرگترین موفقیت‌های بشر دانست که توانست با ابداع بیست و پنج تاپنجاه (۵۰) علامت یا حرف، مقاصد و مفاهیم و مطالب خود را به نحوی شایسته بنگارد؛ مانند خطوط ایرانی، عربی، لاتین، یونانی، هندی و غیره.

سومریها که از چهار هزار سال پیش از میلاد، در جنوب عراق حالیه میزیستند، خط میخی را بوجود آوردند، و پس از ایشان، این خط بیوسیمه آکادی‌ها در بین اقوام سامی رواج یافت. بابلیها که در جنوب عراق کنونی و آشوریه‌ها در شمال عراق حکومت داشتند خط سومری را وسیله کتابت قرار دادند. ایلامیها که در سرزمین خوزستان بودند و پایتخت آنها شوش بود، خط میخی را برای نوشتن برگزیدند. در قرن نهم پیش از میلاد خط میخی به «اوراتو» (orato) و بقول توراۃ به «آارات» راه یافت و این خط نزد قومیه که رایج شد بازبان و چگونگی تلفظ آنها سازش پیدا کرد و خطوط میخی گوناگون از خط سومریها بوجود آمد.

مردم ایران بنا بگفته‌ی اوستا از سرزمین ایران و یج (ایران و یجک) بیرون رانده و برای رفع احتیاجات و پیدا نمودن مزارع و چراگاههای مورد نیاز بسوی خوارزم و ایران رهسپار شدند، غالباً از فرهنگ و خط و ادبیات و شهرنشینی از خود خبری نداشتند و پس از تحول خط رایج در نزد سومریها، ایرانیان پس از طی دوره‌های زیاد، خط را از سومریها و آشوریها و ایلامیها گرفتند و با تصرف در آن بصورت بهتر و کاملتری درآوردند.

از داستانهای کهن ایران و همچنین از شاهنامه فردوسی حکیم برمیآید، اختراع خط به تهمورث زیناوند پیشدادی نسبت داده شده و چنین برآمده است که دیوان خط را به پادشاهان باستانی ایران آموخته‌اند و این سخن در شاهنامه (۱) چنین یاد شده است.

چو تهمورث آگه شد از کارشان برآشت و بشکست بازارشان  
کشیدندشان خسته و بسته‌خوار - بجان خواستند آنگهی زینهار

که مارا مکش تایکی نو هنر  
 کی نامور دادشان زینهار  
 چو آزادشان شد سر از بنداوی  
 نبشته به خسرو بیاموختند  
 نبستن یکی نه که نزدیک سی  
 چه هندی، چه چینی (۱) و چه پهلوی

از این روایت فردوسی، در شاهنامه چنین استنباط میشود که آریاهای  
 آنروز که در ایران استقرار یافته‌اند، خود دارای تمدن و خط نبوده و این  
 مبادی و اصول را از رعایا و وزیرستان مغلوب خود آموخته‌اند، آنچه که بسیاری  
 از محققین و مورخین قائلند اینست که ایرانیان «مادیها» در طول مدتی که یوغ  
 بندگی و رعیتی ملل مقتدر سامی (آشور) را بگردن داشتند با خط آشوری  
 که خط میخی است آشنا شدند و پس از آنکه خود دولتی مقتدر تشکیل دادند  
 خط میخی را تکمیل کردند.

۱- چینی در اینجا و در غالب شاهنامه مراد مملکت چین است که ما امروز  
 آنرا می‌شناسیم و آنرا ختاوختن و مهاچین هم گفته‌اند، بلکه مراد از چین  
 در تاریخ قدیم مامرزهای کاشغر و حدود تبت است و مراد از چینی مردمی است که  
 در آن نواحی ساکن بوده‌اند مثل تاتارها و سایر ترکان آلتائی و اینجا بلاشک  
 از خط چینی مقصود خط «ایغوری» است که از خط آرامی ساخته شده است و  
 بعدها تصرفاتی در آن بعمل آمد که آنرا از بالا بپائین نوشتند در حقیقت ابتداء  
 ایرانیان این خط را از ایلامیها گرفتند و در آن تغییراتی دادند و شکل  
 ایرانیان ساکن آن طرف جیحون مانند: سغد و تخارها و سکاها را «ترک»  
 تورانی، و مردم همجوار آنان یعنی مردم زردپوست آلتایی را چنین مینامیده‌اند  
 و رفته رفته این مردم یعنی چینی‌ها جای ایرانیان شرقی را گرفته و سکاها و  
 تخارها را بداخل حدود ایران کوچ دادند و اینحال در عهد ساسانیان رویداد  
 بنا بر این کلمه «ترک» بنژاد زردپوست آلتائی اطلاق شد و هنوز هم این نام بر آن  
 گروه اطلاق میشود (رک: سبک‌شناسی ص ۵۹ ج ۱)

از اینرو میبینیم که در بدو تشکیل دولت هخامنشی این خط مانند خط ملی مورد استعمال پادشاهان بزرگ چون کوروش، داریوش، خشایارشا و غیره قرار گرفت که در سنگ‌ها و شهرها و فلزات و کتیبه‌ها و نوشته‌ها آن را بکار برده‌اند.

سپس خط دیگری که آنها از خطوط مردم سامی است مورد توجه و کتابت ایرانیان در آثارشان قرار گرفت که بخط پهلوی مشهور گردید. اینک می‌خواهیم طرز و کیفیت خطوط اوستایی و پهلوی را بطور اختصار روشن سازیم.

همانطوریکه میدانیم کتیبه‌هایی که از عصر هخامنشیان باقی مانده و در نواحی مختلف سرزمین ما نظیر: همدان، تخت‌جمشید، شوش، نقش‌رستم، بیستون‌الوند وجود دارد بسیار است که معروف‌ترین و مهمترین آنها کتیبه‌ی بیستون میباشد که در ۱۸۹۰۰ کلمه و ۴۲۰ سطر است که داریوش بزرگ در این کتیبه، کیفیت فرونشاندن شورش‌های داخلی و غیره و غلبه و تسلط بکشورهای خارجی و حدود متصرفات خود را شرح داده است و در ضمن آن، برای پایداری مجدد و عظمت کشور ایران سعادت و بهروزی آرزو میکنند. تمام این کتیبه‌ها بخط میخی نوشته شده است خطوط کج و مایل را حذف کردند و آنرا بصورت الفبائی درآوردند.

خط میخی از چهار تا ۵ هزار سال پیش از میلاد مسیح در نزد سومریهای ساکن جنوبی بین‌النهرین معروف و رایج بود و از شکل ابتدائی یعنی نقشی (Pictographie) ترقی کرده و مرحله‌ی دوم و سوم را میپیمود. طوایف آشور و ایلام نیز همان خط را از سومریها گرفته و بکار بردند و در حوالی ۱۷۰۰ قبل از میلاد بود که ایرانیان مادی هم آنرا اقتباس کرده و جهت رفع حوائج خود بکار بردند.

آنچه نزدیک بیقین مینماید اینست که این خط در دست ایرانیان در بترقی و اصلاح نهاد و در اواسط قرن ۶ قبل از میلاد از مرحله‌ی نموداری یعنی علامتی و آهنگی بصورت الفبائی با مقدار ۴۲ حرف یا شکل در برابر ۷۰۰ حرف



در آمده است.

وقتی که کوروش کبیر، دولت با عظمت هخامنشی را سر صورت داد و بابل را در سیزدهم اکتبر ۵۳۹ قبل از میلاد فتح کرد (۱) خط میخی که هنوز در کلدان و آشور و ایلام بصورت نموداری بود در ایران صورت و شکل الفبائی یاهجائی را یافته بود.

خط میخی از چپ بر راست نوشته میشد و دارای ۳۶ حرف یا شکل بود که بیشتر در کنده کاری و نوشتن روی اشیاء و سفالین و سنگ و اجسام سخت بکار میرفت.

اولین خط میخی (۲) که بدست آمده، از زمان کوروش و آخرین آن از روزگار پادشاهی اردشیر سوم است. این خط بعزت دشواری نگارش ازدوره اشکانیان بتدریج روبرو و فراموشی نهاد. خطی که در عصر پادشاهان اشکانی رایج گردید خط پهلویست که از خط آرامی که خود بدو خط قدیم فنیقی و عبری منتهی میشود اقتباس شده است. این خط از راست به چپ با حروف جدا و منقطع نوشته میشد.

خط آرامی را کلدانیان که تابع سلاطین ایران بودند در این کشور رایج ساختند.

ناگفته نماند در عصر پادشاهان هخامنشی، این خط برای تحریر و نگارش بکار میرفت و خط میخی برای کتیبه‌ها و کنده کاری مورد استفاده بود، ولی در دوره اشکانیان، خط پهلوی برای کتیبه و کنده کاری هر دو معمول و منظور شد. این خط جهت استفاده کتیبه‌ها استفاده میشد. حروف آن مانند پهلوی اشکانی جدا از هم نوشته میشد ولی در نامه و تحریر و مکاتبات با هم ترکیب میشد و شکل خاصی مییافت. تعداد الفبای پهلوی ساسانی را نیز از ۱۸ تا ۲۵ حرف بر شمرده اند ولی با وجود این کتیبه‌هاییکه از دوره ساسانیان کشف گردید و قرائت شد، اغلب به زبان پهلوی اشکانی، ساسانی و یونانی میباشد.

۱- Olmstead در کتاب تاریخ شاهنشاهی، ترجمه‌ی دکتر محمد مقدم

استاد دانشگاه تهران.

۲- لفظ میخی از عربی گرفته شده چه تازیان این خط را «خط المسماری»

نامند و فرنگیان آنرا خط «سه گوش» یا اسفینی (eiform keilschrift-

Ecritur) گویند رك: سبك شناسی بهار ج اول ص ۶۰

نظیر: کتیبه‌های نقش‌رستم، نزدیک تخت جمشید، از اردشیر بابکان، خط دیگری که در عصر ساسانیان با احتمال قوی تنظیم شده است خط اوستایی یادین دبیره است، ضمن تنظیم و تدوین اوستا و کتابت آن متوجه شدند که خط پهلوی برای نوشتن و تلفظ صحیح اوستا کاملاً رسانست، بنابراین مؤبدان زرتشتی، الفبائی از روی الفبای پهلوی ساسانی بوجود آوردند و کتاب اوستا بآن ترجمه شد. زیرا بوسیله‌ی این خط جدید اوستایی و یادین دبیره، میتوان تمام واژه‌ها را شکل داد. این خط را میتوان کاملترین خطوط موجود عالم دانست. زیرا در این خط برخلاف بسیاری از خطوط، اعراب جزء حروف است و در ثانی برای تمام صداها، حروف یا علامت خاص وجود دارد.

ابن ندیم (۳۸۵-۲۹۷) معتقد است که در ایران چند قسم خط معمول و رایج بوده است. وی ضمن شرحی که از قول ابن مقفع آورده چنین گوید. «ایرانیان هفت نوع خط داشته‌اند نظیر. دین دبیره - کستج دبیره یا کستک. نیم کستج - شاه دبیره - هام دبیره یا نامه دبیره و بالاخره از سهریه یا «راس سهریه»، که ما از توضیح آنها بمنظور جلوگیری از اطاله‌ی کلام خودداری میکنیم.

خط پهلوی بعد از اسلام به سبب دشواری که در خواندن و نوشتن داشت، نتوانست مانند سایر آداب و فرهنگهای ملی ساسانی مقاومت کند و در ملت غالب اثر بخشد و بحیات گذشته‌ی خود ادامه دهد. چندی نگذشت که خط مذکور منحصر بمؤبدان زرتشتی شد و بسرعت عجیب رو به فنا و زوال نهاد.

خطی که عربها میدانستند خطی بوده که در سالهای نزدیک بظهور پیغمبر اسلام (ص) بقولی از حیره (۱) پایتخت پادشاهان منازره بمکه رفته بود تا اینکه بعد از اسلام خواه ناخواه خط کوفی در ایران رواج یافت و مسیر ترقی خود را پیمود و از کوفی بی نقطه بکوفی نقطه دار و نسخ و تعلیق و اقلام سته (۲) که از

۱- حیره شهری بوده در ساحل فرات، پایتخت ملوک لخمیین یا منازره که تحت حمایت پادشاهان ساسانی بوده‌اند، این شهر در سال ۱۹۵ میلادی در جنوب بابل کنار فرات نزدیک بکوفه بنا شده سلطنت حیره تا چهارصد سال دوام یافت و در سال ۶۰۵ میلادی بتصرف پادشاهان ساسانی درآمده و جزو ایالات ایران شده است (رک: فرهنگ اعلام معین).

۲- اقلام سته عبارتند از: ثلث، ریحان، نسخ، رفاع، توقیع، محقق.

خطوط جدیدتری میباشند ترقی کرد.

آنچه که قابل ذکر است اینست که پس از حمله‌ی اعراب بایران بتدریج زبان و لغات عربی در زبان فارسی تأثیر گذاشت و خواندن و فساگیری زبان عربی بر طبق اصول و قوانین صرف و نحو آن شروع شد و اقتباس از خط عرب بتدریج صورت گرفت.

نحوه اقتباس این الفبا کاملاً معلوم نیست. ابن ندیم در الفهرست گوید:

که ایرانیها خط خود را از یک نوع خط عربی موسوم به «قیرآموز» یا پیرآموز گرفته‌اند که معنی این لفظ و کیفیت و شکل آن تاکنون معلوم نشده است. آنچه مسلم است اینست که از صدر اسلام تا مدت ۵ قرن خط کوفی در ایران متداول بوده است ولی آنرا بیشتر در کتابت قرآن و تزئینات ابنیه و اماکن از آن قبیل بکار میبرده‌اند و در واقع خط معمول ایرانیان برای حوائج نوعی «نسخ» بوده که با قلم نسخ قدیم و جدید اختلاف داشته و چنانکه بعدها همان خط اساس خط رسمی و معروف ایران یعنی «نستعلیق» گردیده است.

قدیمترین نمونه‌ای که از این نوع خط در دست است یک صفحه عقد بیع زمینی

است که مار گولیوت (Margolioth) خاور شناس انگلیسی تاریخ تحریر آنرا بسال ۴۱ هجری خوانده و شاید تاریخ آن مقدم بر ۴۱ باشد چنانکه در سند مشهور است.

بطوریکه ذکر شد نباید این خط نسخ را از نوع کامل آن که جزو اقلام شش گانه است متمایز دانست و این خط نسخ خطی است که بنسبتعلیق که بعدها وضع شده نزدیکتر است و نظیر این خط را تا قرن پنجم و ششم هجری میتوان در ترجمه‌های فارسی قرآنها قدیم یافت که اصل متن قرآن بخطی از نوع ثلث، نسخ و ربحان است و ترجمه‌ی آن باین نسخ میباشد.

آنچه مسلم است، اینست که پایه‌های خطوط دیگر در سرزمین ماو وجود خطاطان و مذهبین خوش سلیقه و گسترش دامنه‌ی ادب و دانش و توجه دانشمندان و شاهان ادب پرور بر زیبایی خط ایرانی با ابداعات و اختراعاتی که در شکل و هیأت الفبای فارسی بعمل آمده روز بروز توسعه یافت که اگر بخواهیم بطور مفصل و جامع بحث نمائیم از عهده این مقال خارج است بمنظور جلو گیری از گسترش این بحث دنبال آنرا بیعدمو کول میکنیم.